

ماهنامه حقوقی

ارگان نشراتی وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان

سال چهارده هم

شماره ۲۰۲

۳۱ حمل ۱۳۹۹

حقوق مالی زن

تتبع ونگارش: شفیق الله «نبی زاده»

حقوق مالی زن در اسلام عبارت از امتیازات مالی است که برای زنان در راستای حمایت از آنان در نظر گرفته شده است و زنان حق استفاده از دارایی خود را مانند مردان دارند. در واقع زنان نیز دارای استقلال مالی استند و حق اداره اموال خود را به دور از هر گونه سلطه اطرافیان اداره نمایند. که مصادیق حقوق مالی زن عبارت از مهریه، نفقه و ارث است. که مستند این اصل آیه ۳۲ سوره نساء می باشد. قابل یاد اوریست که فقه جعفری علاوه بر مهر نفقه و ارث حق در خواست مزد در برابر کار در خانه و حق در خواست مزد در برابر شیر دادن به فرزند را نیز از جمله حقوق مالی زن شمرده است. نخست مهر را بررسی نموده ودر ادامه نفقه و سهم ارث زن را مورد مطالعه قرار می دهیم

پیشینه مهر:

از مطالعات تاریخی چنین استنباط می شود که مهر قدامت تاریخی نهایت طولانی داشته و مراحل مختلف را طی نموده است و ریشه آن به دوره قبل از اسلام بر می گردد.

به عقیده بعضی از دانشمندان مهر زمانی ایجاد شد که نظام پدر سالاری به جای دوره مادر سالاری استقرار یافت در ابتدای این دوره مردان برای انتخاب همسر ناگزیر بودند به قبایل دیگر رفته همسر خویش را از طریق ربودن و اختطاف انتخاب نماید زیرا در بین قبایل همیشه جنگ و جدال وجود داشت روی همرفته به تدریج جنگ جای خود را به صلح داده و موضوع اختطاف و ربودن دختران نیز خاتمه یافت و مرد برای اینکه با دختر مورد علاقه اش ازدواج نماید میان قبيله پدر دختر رفته و بیعت خدمتگار مدتی را سپری می نمود. مانند حکایت دختران شعیب و حضرت موسی (ع).

در عربستان نیز قبل از اسلام مهر زن رایج بوده و از آن والدین دختر مستفید می شدند نه دختر. زمانیکه اسلام ظهور کرد مهر را که به نحوی که به مثابه باز خرید دختر در بین مردم آن زمان معمول شده بود بیرون آورده آنرا به مسیر اصلی آن سوق داد. (آیه ۴ سوره نساء)

«مهر زنان را به میل و رغبت خویش به عنوان هدیه و بخشش به زنان خود بپردازید.»

مشروعیت مهر و دلایل وجوب :

هدف از مشروعیت مهر عبارت از اظهار اهمیت عقد ازدواج ، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه برای دوام معاشرت و زندگی مشترک است. علت اینکه مرد متعهد به پرداخت مهر می شود این است که مردها اکثراً با درآمدی که از کسب و کار و تجارت دارند توان مالی و اقتصادی آنان به مراتب بیشتر از زنان است و در صورت جدایی و یا فوت شوهر، زن به سرمایه مادی احتیاج پیدا می کنند.

بعضی از دانشمندان در مورد مشروعیت مهر به این نظر اند که اگر عقد ازدواج بدون درنظر گرفتن وجوب تادیه مهر توسط شوهر به زن مباح دانسته شود این گونه عقد ازدواج زنان را به ابتذال و کسر شان و بی حرمتی می کشاند و به شخصیت و حیثیت زن صدمه می زند. زیرا اگر در عقد ازدواج مهر در نظر گرفته نشود و زوج مکلف به پرداخت آن نگردد احتمال زیاد وجود خواهد داشت که مردان هر لحظه تصمیم اتخاذ نمایند که زنان خویش را طلاق دهند و بار دیگر ازدواج نمایند. در واقع همین مهر است که از یک طرف مردان بوالهوس ، خوشگذران و عیاش را از طلاق دادن زوجه و تصور ازدواج با زن جدید باز می دارد و از جانب دیگر باعث ارتقای شخصیت زن و شان و شرف او می گردد. از سوی هم بر دایمی بودن عقد ازدواج تا حدودی کمک می کند.

مهمترین دلیلی که وجوب مهر را بالای شوهر ثابت می سازد عبارت از آیات قرآنی است که خداوند متعال در آیات متعددی بندگان خود را مخاطب قرار داده و انها را مکلف به پرداخت مهر های زنان می نماید .

از دلایل دیگر وجوب مهر که بالای زوج وجود دارد از جمله احادیث نبوی است که از آن حضرت (ص) روایت شده است. پیامبر به مردی که می خواست ازدواج نماید فرمود: جستجو کن هر چند یک حلقه انگشتری آهنی هم باشد. با توجه به قران شریف و سنت نبوی فقها نیز بر وجوب پرداخت مهر توسط زوج به زوجه اجماع نموده اند نظر به حکم شرعی مهر، حقوقدانان نیز می گویند: الزام مربوط به پرداخت مهر توسط شوهر ناشی از حکم قانون است و ریشه قرار دادی ندارد. از همین سبب سکوت دو طرف در عقد ازدواج حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد نمی تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد.

ادامه در صفحه ۲



و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمنکاید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو سه چهار چهار به زنی گیرید پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یک [زن آزاد] یا به آنچه [از کنیزان] مالک شده‌اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید].

(سورة النساء: آیه ۳)

عقد صلح

تتبع ونگارش: حاجی سید محمد

کسی با شخص دیگر در دعوی یک باغچه طوری صلح نمود که مدتی در حویلی او سکونت کند و از دعوی خود منصرف شود این کار چنین معنی میدهد که حویلی در مقابل باغچه برای مدتی به اجاره گرفته است. صلح از انکار یا سکوت مدعی علیه در حق مدعی حکم معاوضه را دارد ودر حق مدعی علیه حکم خلاصی او از قسم قطع منازعه را دارد یعنی اگر شخصی مدعی داشتن حق گردد و مدعی علیه این حقرا برای او شناسد اما چیزی به او بدهد نا از خصومت با او وحضور در محکمه سوگند خوردن پرهیز کند این عمل حکم مقایسه را دارد صلح در مسایل متعلق به احوال شخصیه ونظام عامه جواز ندارد اما صلح حقوق مالی که بر احوال شخصی مرتب گردیده یا از ارتکاب جرم نشأت کرده باشد جواز دارد صلح باید به شکل تحریری ودرج در محضری رسمی صورت گیرد در غیر آن ثابت شده نمیتواند.

ب آثار صلح: هرگاه صلح منعقد گردیده و اتمام پذیرفت برای هرواحد از طرفین صلح حق رجوع باقی نمیماند به موجب صلح مدعی مستحق بدل صلح میگردد و درآینده حق دعوی در این خصوص را از دست میدهد و برای مدعی علیه نیز حق استرداد بدل صلح باقی نمیماند اگر یکی از طرفین وفات نماید ورثه وی حق فسخ صلح او را ندارد اگر صلح در حکم معاوضه باشد در صورت رضایت طرفین حق فسخ صلح و اقاله از آن را دارد در این صورت مدعی به، به مدعی و بدل صلح به مدعی علیه تعلق میگیرد اما اگر در حکم معاوضه قرار نداشت بلکه متضمن اسقاط بعضی از حقوق بوده در این صورت نقض و فسخ آن صحت ندارد.

ادامه در صفحه ۲

چگونگی روند رسیدگی به دعاوی حقوقی عامه

تتبع ونگارش: محمد عارف "صباح"

تعدد مدعی و مدعی علیه و اثر آن در تعدد عرایض: ماده ۱۴: در صورتیکه مدعی بها مشترک و مدعی متعدد باشد استدعا توسط عریضه واحد صورت میگردد.

ماده ۱۵: در صورت وحدت سبب دعوی در مدعی بها و تعدد مدعی علیه استدعا توسط عریضه واحد صورت میگردد.

تقدیم عرایض به اداره حقوقی:

ماده ۱۶: عریضه ایکه به محکمه ذیصلاح تقدیم میگردد محکمه بعد از احضار معروض علیه آنرا بررسی نموده در صورت قناعت معروض علیه قرار قضائی صادر و جهت اجراء به اداره حقوق ارجاع میدارد، و در صورت انکار معروض علیه محکمه مطابق به احکام قانون رسیدگی مینماید.

ماده ۱۷: عریضه ایکه به اداره حقوق تقدیم میگردد در صورت عدم قناعت مدعی علیه یا طرفین به محکمه محول میشود.

- نظر به ماده ۱۶ قانون عریضه ایکه به محکمه ذیصلاح تقدیم میگردد قضیه به اطلاع مدعی علیه رسانده میشود در صورت قناعت مدعی علیه محکمه قرار قضائی صادر نموده و عریضه را جهت اجرای حل منازعه به اداره قضایای دولت محول مینماید. و در صورت عدم قناعت مدعی علیه محکمه مطابق به احکام قانون اصول محاکمات مدنی قضا را رسیدگی میکند.
- هرگاه مدعی عریضه خود را مستقیماً به اداره حقوق تقدیم کند اداره مذکور جهت حل منازعه سعی مینماید و در صورت عدم قناعت مدعی علیه یا طرفین عریضه را جهت بررسی به محکمه محول میسازد.

ماده ۱۲۲: هرگاه بعد از استماع اظهارات و دفاع ، محکمه در نتیجه ارزیابی دلایل طرفین دریابد که حل منازعه ایجاب رسیدگی را میکند قرار خود را مبنی بر دوران دعوی صادر مینماید.

ماده ۱۲۳: در صورتیکه محکمه در جلسه مقدماتی به این نتیجه برسد که نزاع اصلاً ایجاب رسیدگی محکمه را نمی نماید قرار خود را مبنی بر عدم دوران دعوی صادر میکند.

ادامه در صفحه ۲

انها شرط تبست. شرط است که عاقد صلح واجد اهلیت تصرف در حقی باشد که صلح آنرا شامل می گردد پس صلح مجنون، معتوه و صغیر غیر ممیز اصلاً صحت ندارد اما اگر ضرر واضح در صلح موجود نباشد صلح صغیر ممیز جواز دارد وکیل به خصومت صلح کرده نمیتواند اگر کسی به خصومت در دعوی بیعت وکیل تعیین گردیده باشد بدون اجازه مؤکل خود صلح کرده نمیتواند. الف اقسام صلح: برسه نوع میباشد صلح به سبب اقرار، صلح به انکارو صلح به سکوت. صلح دعوی را از جهت موضعی که مدعی علیه در برابر آن میگیرد به صلح به اقرار دعوی وصلح با انکار تقسیم کرده اند.

اگر مدعی علیه به دعوی اقرار کند سپس با مدعی در باره مفاد دعوی صلح کند صلح به اقرار است برعکس هرگاه مدعی علیه مفاد ادعا را نپذیرد وآنگاه طرفین برای تمیز حق از باطل به مصالحه نشینند صلح به انکار دعوی خواهد بود صلح به سکوت آنست که از سکوت مدعی علیه در برابر ادعای صورت میگیرد یعنی نه به دعوی مدعی اقرار میکند ونه از آن نکار می ورزد. اگر مدعی به عین معنی باشد ومدعی علیه به آن اقرار کند صلح از آن به مقابل مال معین صحت دارد و این صلح حکم بیع را دارد. چنانچه کسی دعوی یک حویلی را بالای شخص دیگر اقامه میکند و یا وجودی که مدعی علیه اقرار مینماید که حویلی از مدعی است ولی طرفین چنین مصالحه میکنند مدعی علیه مقدر معین پول را به مدعی بدهد این حالت به مفهوم آنست که مدعی حویلی را بالای مدعی علیه فروخته است و احکام بیع در آن جاری میشود. اگر در دعوی مال صلح از اقرار در بدل منفعت صورت گیرد این صلح حکم اجاره را دارد و احکام اجاره بر آن جاری میشود مثلاً اگر

•قانون اصول محاکمات مدنی در ماده ۱۲۱ الی ۱۲۷ اجرائتی که در قضایای حقوق عامه اتخاذ میشود تصریح نموده است...

ماده نهم این قانون صراحت دارد بر اینکه نماینده قانونی دولت در قضایای مدنی ایکه حقوق و وجایب نفع و ضرر کل یا قسمی دولت مطرح باشد بحیث مدعی یا مدعی علیه قرار میگیرد. (نماینده قانونی دولت اداره قضایای دولت میباشد.)

استدعا:

•قانون اصول محاکمات مدنی اجراءات استدعا را به نحو آتی تنظیم میکند، خواه استدعای حقوق مدنی باشد یا استدعای حقوق عامه.

ماده ۱۲ : چنین تصریح میکند: «استدعای حق مدنی توسط عریضه رسمی مطالبه میشود.» عریضه حقوقی مستقیماً به محاکم یا از طریق شعبات حقوق به محاکم تقدیم و مورد رسیدگی قرار میگیرد.

محتویات عریضه حقوقی:

ماده ۱۳: عریضه حقوقی حاوی مطلب ذیل میباشد:

- اسم ، ولد ، محل.
- سکونت اصلی و فعلی ، پیشه.
- مهره تذکره مدعی و مدعی علیه.
- تعیین اندازه مدعی بها و خلص مقصد دعوی.
- بیان جنس ، نوع ، قیمت مدعی بها در صورتیکه منقول باشد ، در صورتیکه مدعی بها عقار باشد ذکر موقعیت ، نوعیت و مساحت آن نیز حتمی است.
- امضاء یا نشان انگشت عارض.
- در صورتیکه عارض وکیل، وصی یا قیم باشد ذکر نمره و تاریخ سند وکالت ، وصایت و قیمومیت با شهرت مکمله آن ضرور است.

صلح در لغت به معنی سازش کردن و آشتی وتوافق است درحقوق بسیاری ازکشورها عقد صلح تنها به منظور پایان بخشیدن دعوی به کار میرود ازمنابع احکام صلح در فقه نیز به خوبی استنباط میگردد که عقد صلح به همین منظور درقرآن وسنت آمده است. قانون مدنی درتعریف صلح بیان میدارد: صلح عقدیست که نزاع را رفع وخصومت را بر اساس رضایت طرفین قطع مینماید ماده (۱۲۹۷) قانون مدنی به این ترتیب درمفهوم جوهر صلح نوعی تسالم یا به بیان گذشته متقابل وجود دارد وهمین امتیازاست که آنرا ازسایر معاملات ممتاز مینماید و به صورت معامله ای مستقل درمیآورد یعنی درهرموردی که جود حقی که دربین دونفر مشتبّه است یا مورد نزاع قرارگرفته است یا هدف اینست که ازتنزاع احتمالی پرهیزشود عقدی که بدین مبنی وگذشته های متقابل طرفین واقع میشود صلح است هرچند که نتیجه آن ایجاد یا انتقال حق یا اسقاط آن باشد. کسی که عقد صلح را به وجود میآورد مصالح بدل صلح را مصالح علیه ، مدعی را مصالح عنه و کسی که صلح را قبول میکند متصالح میگویند شرط است که مصالح؛ علیه مال خود مصالح بوده ودرملک وی قرار داشته باشد بنابراین اگر مصالح مال شخصی دیگری را به جهت بدل صلح اعطا کند صلح او صحت ندارد. پس درمقابل صلح اخذ بدل نیزجواز دارد دربرابرآن ممکن است صلح مجانی باشد وکسی مالی را بدیگری ببخشد یا تعهد مجانی را بعهده گیرد بناً مالی که بدل صلح قرار میگیرد باید دارای ارزش بوده مقدورالتسلیم باشد همچنان منفعت نیزبدل صلح قرار گرفته مینواند. هرگاه مصالح علیه و مصالح عنه هر دو معلوم باشد اما اگر احتیاج به قبض وتسليم نداشت معلوم بودن

مبادی محاکمه:

قانون اصول محاکمات مدنی در مواد ۴۰-۶۴ ظوابط محاکمه را در محاکم مدنی و تجارتي افغانستان بیان کرده که عبارت اند از:

- علنی بودن محاکمه
- تحریری بودن حکم محکمه
- آزادی دفاع برای هر دو جانب از متداعین

ماده ۴۰:قانون اصول محاکمات مدنی چنین تصریح میکند:

رسیدگی به تمام دعاوی علنی میباشد مگر در حالاتیکه رسیدگی علنی نظم عامه را اخلال و یا سبب افشای اسرار محرمانه زندگی اشخاص گردد.

•مبدء علنی بودن جلسات قضائی یکی از مبادی اساس محاکمه میباشد.

•مقصد علنی بودن جلسه قضائی آن است که مناقشه اطراف شامل قضیه، طلبات مدعی، دفاعات مدعی علیه، استماع شهود و اظهارات اهل خبره، بشکل علنی در محضر همه صورت گیرد.

- علنی بودن جلسه باعث میشود که اطراف دعوی بتوانند عملکرد های محاکم را مراقبت کنند، و این کار برای شان یک اطمینان می بخشد، و قضات را وادار می سازد تا به اصدار احکام شان توجه نمایند.

منع علنی بودن محاکمه:

- در حالات ذیل رسیدگی دعوی به شکل علنی منع است:
- هرگاه رسیدگی علنی نظام عامه را اخلال کند.
- هرگاه رسیدگی علنی سبب افشای اسرار اشخاص گردد.

تمام جریان محاکمه باید تحریر شود:

ماده ۵۳ : قانون اصول محاکمات مدنی چنین صراحت دارد:

منشی جلسه مکلف است تمام جریان محاکمه را به ارتباط دعوی و مدافعات، شهادت شهود و اظهارات اهل خبره بدون کم و کاست قید محضر جلسه نماید. رئیس جلسه در پای تحریر شده امضاء میکند.

آزادی دفاع:

- طرفین دعوی به کمال آزادی مطالبات خود را قرائت و توضیحات میدهند، قبل از ختم گفتار یکطرف طرف دیگر حق ندارد صحبت جانب مقابل را قطع کند.

در آمد شغلی ...

واقعیت این است که ما در دوره ای زندگی می کنیم که مقبولیت و مشروعیت دولت ها با میزان مشارکت اجتماعی مردم به ویژه زنان سنچیده می شود، تجربه جهانی ثابت کرده که حضور زنان در عرصه عمومی و سطوح تصمیم گیری به اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات دولتی در کشورهای در حال توسعه کمک شایانی کرده است. بنابراین برعهده قانونگذاران است که با فراهم سازی زمینه های توانمندسازی زنان به رشد اقتصادی و توسعه مبتنی بردانش کشور کمک کنند و مطمئناً عدالت اجتماعی نیز ایجاب می کند که به توانمندسازی زنان پردازیم

نظریه گیرا و جذاییکه امروزه توجه همه را به خود جلب نموده است نظریه توانمند سازی زنان می باشد. این نظریه استقلال سیاسی و اقتصادی را در راستای توانمندی زنان دو جزء مهم دانسته و مشارکت آنان را در حیات اجتماعی توصیه می کند. نظریه توانمندسازی بیشتر براساس نوشته های محققان جهان سوم بر حسب نیازشان شکل گرفته است و نشان می دهد که ورود زنان به فرایند توسعه یک جنبش وارداتی از غرب نبوده بلکه نیاز زنان در قدم اول و ضرورت انکشاف متوازن جامعه و کشور د رقدم دوم تلقی می گردد. تعاریف گوناگونی توسط صاحب نظران در زمینه توانمندسازی زنان ارائه شده است که از آن جمله می توان به نظرات زیر اشاره کرد:

«توانمند سازی یعنی اینکه مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آنها امکان انتخاب بر اساس خواست های خود را بدهد.»

«توانمند سازی اصطلاحی است برای توصیف هموار کردن راه خود یا دیگران برای تلاش در جهت دستیابی به اهداف شخصی»

معیارهای توانمند سازی زنان:

از نظر بسیاری از صاحبنظران فقهی، اندیشه اسلامی به انسان بودن زن و مرد در نظام آفرینش از دیدگاه واحدی می نگرد و فقط نقش ها و مسئولیت ها بین آن دو تقسیم می شود و آیات متعددی در قرآن برعدم برتری جنسیتی در آفرینش نوع انسان تأکید کرده است. که این امر در سوره نساء ، سوره روم ، سوره اعراف و سوره احزاب بیان شده است. فقها نظریات مختلف در مورد نقش زنان در خانواده و اجتماع ارایه نموده اند که ذیلا به آن اشاره می کنیم:

نظریه اول، نقش زن به عنوان انسان در راه تکامل معنوی و انسانی است. در این دیدگاه زن ومرد هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند.

نظریه دوم، در زمینه فعالیت های اجتماعی ، سیاسی ، علمی و اقتصادی است.از نظر اسلام میدان فعالیت و تلاش علمی و اقتصادی و سیاسی برای زنان کاملاً باز است. اگر کسی به استناد بینش اسلامی بخواهد زن را از کار علمی و تلاش اقتصادی محروم کند، برخلاف حکم خدا حرف زده است. فعالیت های زنان به قدری است که توان جسمی و نیازها و ضرورت هایشان اجازه می دهد. زنان هرچه می توانند تلاش اقتصادی و اجتماعی وسیاسی کنند، در شرع مقدس مانع نیست. نظریه سوم، زن به عنوان یک عضو خانواده است. این از همه مهم تر است، دراسلام به مرد اجازه داده نشده است که به زن زور بگوید وچیزی را بر زن تحمیل کند. برای مرد، حقوق محدودی در خانواده قرار داده شده است که از روی کمال مصلحت و حکمت است.

به طور کلی محققان وپژوهشگران توانمندسازی زنان را از دو طریق میسر می دانند که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

الف) حذف عواملی که مانع از فعالیت زنان می شود.

ب) افزایش توانایی و قابلیت آنان.

در خصوص مواعنی که باید با توجه به قوانین اسلام و سنت و عرف جامعه به آنها توجه کرد، می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

الف) عدم حضور فعال زنان در سیاست گذاری مستقیم دولتی وغیردولتی اداری و غیر اداری.

ب) حذف باورهای سنتی یا به اصطلاح فرهنگ سازی جنسیتی در توانمندسازی زنان.

ج) حذف خشونت علیه زنان.

د) کاهش تبعیض جنسیتی.

اما با توجه به شناخت موانع و حذف آنها، می توان به راهکارهایی جهت توانمند سازی زنان، به شرح ذیل اشاره کرد:
الف) آگاهی و آموزش زنان:

ب) موضوع توانمندسازی زنان باید در راس امور و مسایل کشور و علی الاخصوص درقانونگذاری کشور لحاظ گردد. بر اساس این اصل دولت موظف است که حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین کند و برای ایجاد زمینه مساعد جهت رشد و شکوفایی شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او تدابیر لازم را اتخاذ نماید.

منابع و ماخذ:

قران شریف

قانون اساسی.

قانون مدنی .

قانون کار

قانون منع خشونت علیه زن.

منع استعمال مواد مخدر ازدیدگاه شرع

تتبع ونگارش : دوست محمد عارف

امروزه جمع کثیری از مسلمانان استعمال مواد مخدر را مکروه می پندارند از این رو در استعمال آن تسامح می ورزند، در حالی که اگر اعتقاد به حرمت همچون مسکرات در بین مسلمانان رواج می یافت مواد مخدر به سادگی نمی توانست جوامع اسلامی را فرا گیرد.

اغلب علما و صاحب نظران اسلامی هم از آن به عنوان یک پدیده زشت اجتماعی و دارای اثر زیانبار یاد کرده اند و مباحث ومبنای دال بر حرمت شرعی آن زیاد مورد توجه قرار داده اند.

گفتنی است که در شبهات تحریمی مادامی که دلیل بر حرمت آنها اقامه نشده باشد، عموم فقها قائل به حلیت آن اند و برای آن سیگار کشیدن را مثال می آرند. بنابراین حرام بودن مصرف مواد مخدر نیاز به دلیل خاص دارد. به اعتقاد بسیاری از فقها ملاک حرمت در این موارد، تحقق ضرر است و چه بسا در مواردی که ضرر نداشته یا ضرر آن اندک و قابل تسامح عقلاء باشد.

ادله ای که از نظر فقهی می تواند مستند حرمت مواد مخدر باشد بدین شرح است:

آیات قرآن کریم از آن جمله طوریکه خداوند (ج) درسوره اعراف آیه ۱۵۷درمورد چنین ارشاد می فرماید:

(ومنع می کند ایشان را از ناپسندیده وحلال می سازد برای ایشان پاکیزه هارا وحرام می کند برایشان ناپاکیزه هارا).

با این استدلال که چون مواد مخدر جزء خبیثث و اشیای است که انسان از آن نفرت دارد، این آیه مبارکه به صراحت حرام قرار داده است. چنان که پیداست این استدلال در صورتی درست است که جزء خبیثث بودن مواد مخدر از مسلمات باشد، حال آن که اشخاص معتاد با وجود اینکه نفرت از آن ندارند، بلکه آن را امری مطلوب می پندارند و حتی در نظر عرف اعتقاداتی از این قبیل وجود دارد که:

(تریاک از سن پنجاه به بالا استعمال آن مفید است، برای مرض شکر سودمند است، تداوی بیماریانی که از ناراحتی قلبی رنج می برند وبهترین دوا خواب آور برای نوزادان استنبابرایناز مصادیق خبیثث به شمار آمدن مواد مخدر روشن نیست و نمی توان به استناد این آیه آن را حرام

حق میراث..

مادری، زوجه، دختر حقیقی، دختر پسر، خواهر حقیقی، خواهر پدری، خواهر مادری، مادرو جده صحیحه مانند مادر مادر یا مادر پدری.
دسته دوم عصبات می باشد عصبه به غیر از وارثان ذوی الفروض، هر وارثی که خود مذکر است و یا به واسطه ذکور دیگر به میت منسوب است عصبه گفته می شود مانند پسر میت، برادر میت، عموی میت و
دسته سوم ذوی الارحام اند به کسانی گفته می شود که به غیر از وارثان ذوی الفروض هر وارثی که خود مونث است (و یا اگر مذکر است) با واسطه مونثی دیگر به میت منسوب است ذورحم گفته می شود و مجموع آنان را ذوی الارحام گویند.مانند خاله میت، مامای میت و لازم به ذکر است که ذوی الارحام نیز مانند عصبات سهمیه مشخص و معینی ندارند و هنگامیکه یک میت وارث ذوی فرض و عصبه نداشته باشد ترکه او به ذوی الارحام می رسد.

مبنای علم میراث:

الف) آیت قرآن کریم:
بر علاوه که زن به حیث یک زوجه از مال زوج میراث می برد، به حیث یک اولاد هم از اموال موروثه والدین میراث میبرد.
بنأ دختران از اموال پدر و مادر میراث برده که در این مورد خداوند(ج) می فرماید: « لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا» ترجمه: «برای فرزندان پسر، سهمی از ترکه والدین و خویشان است و برای فرزندان دختر نیز سهمی از ترکه والدین وخویشان، چه مال اندک باشد یا بسیار، نصیب هر کس از آن معین گردیده.» البته در صورت که والدین دارای دختر و پسر باشد، حق موروثه هر پسر دو چند حق موروثه هر دختر می باشد. اما اگر والدین دارای پسر نباشد تمام اموال موروثه بین دختر ها به صورت مساویانه تقسیم می گردد.

هم چنان والدین از اموال اولاد ارث می برند.
بنأ مادر مانند پدر از اموال موروثهٔ پسر و یا دختر میراث برده که در این مورد حق موروثهٔ مادر مساوی به حق موروثهٔ پدر می باشد یعنی پدر و مادر از از اولاد شان به صورت مساویانه میراث می برند.
چنانچه خداوند در آیه یازدهم سورة النساء می فرماید: «لِكُلِّ وَحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ»؛ ترجمه: «و فرض هر یک از پدر ومادر، یک ششم ترکه است.»

ب) حدیث:
حدیثی از رسول الله(ص) روایت شده است: «شش صفت را برای من تعهد کنید تا بهشت را برای شما تعهد کنم , هنگام تقسیم ارث به یکدیگر ستم نکنید , با مردم به انصاف رفتار کنید و هنگام جنگ با دشمن ترسان نباشید و در غنائم خیانت نکنید و ظالم را از مظلوم دفع کنید.»

در موارد فوق می بینم که در هر دو حالت حق میراث مرد دو برابر حق میراث زن است، که این امر از خود دلیل و منطوق دارد. و یکی از عمده ترین دلایل آن، این است که در نظام حقوقی اسلام، مسؤولیت تهیه نفقه بدوش مرد است که این مردان گاهی به عنوان پدر یا شوهر و زمانی هم به نام برادر یا پدر کلان متکفل نفقه زنان می گردند و زنان در این باب هیچ کدام مسؤولیت ندارد و باید که مرد در این چنین موارد از حصهٔ بزرگتر نسبت به زن برخوردار باشد تا بی تواند که نفقهٔ خانواده را خوبتر تهیه نماید.
و مطابق به حکم مادهٔ سی و سوم قانون منع خشونت علیه زن، اگر شخصی زنی را که مستحق میراث بوده، از تصرف در مال موروثه منع نماید، مرتکب جرم شده و به جزای حبس قصیر که از یک ماه کمتر نباشد محکوم می گردد
صراحت ماده مزبور را ذیلا مطالعه می کنیم:« شخصی که مانع تصرف زن در متروکه مورث وی گردد ، بر علاوه واگذاری سهم شرعی وی ، حسب احوال به حبس قصیر که از یک ماه بیشتر نباشد محکوم می گردد.»



در آمد شغلی زن

تبع و نگارش: ضیاگل سادات

مطابق ماده ۴۸ قانون اساسی کار حق هر افغان است. پس داشتن شغل و کار مناسب حق هر زن که تبعه افغانستان می باشد است. با توجه به قانون کار و قانون اساسی کشور کار حق زن شمرده شده است. طبق قوانین متذکره هیچ کس حق ندارد از پذیرش زن به کار امتناع ورزد و یا مزد او را به دلایل گوناگون تقلیل دهد. در صورت نداشتن کار رسمی زن می تواند به صورت بالمقطع کار نماید.

با توجه به ماده ۳۵ قانون منع خشونت علیه زن می توان گفت که شخصی که زن را از حق تعلیم، تحصیل، کار، دسترسی به خدمات صحت یا استفاده از سایر حقوق مندرج قوانین مانع گردد حسب احوال به حبس قصیر که از شش ماه بیشتر نباشد محکوم می گردد. زنان علاوه بر مهر و نفقه که پرداخت آن به ذمه شوهر می باشد پول ناشی از کار وی متعلق به خودش می باشد.

حقوق مالی زن همانطوریکه از نامش هویدا است بیانگر مال و سرمایه زن می باشد زنان با داشتن سرمایه مادی می توانند در ایام که با مشکلات زندگی مواجه می شوند از این سرمایه خویش استفاده نمایند. مهریه، ارث و در آمد ناشی از کار زنان سرمایه ای است که زن می تواند در آن هر گونه تصرف مالکانه بنماید.

حقوق مالی زن را همانطورکه شریعت و قوانین نافذ ه کشور تعیین و مشخص نموده و از آن حمایت نیز می نماید ایاکان اگرزنان با داشتن این حقوق مالی به نحوی از انحاء مورد آزار و اذیت و یا ضرب و شتم قرار می گیرند قانون از آنان حمایت می نماید چنانچه ماده ۳۴ قانون منع خشونت علیه زن در این زمینه می نگارد: « شخصی که اموال شخصی زن را تصرف یا او را از تصرف در آن منع نماید حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد محکوم و مال به تصرف زن گذاشته می شود.»

البته اعمال مجازات بالای کسانیکه زنان را از حقوق مالی شان محروم می نماید در صورت مراجعه زنان به مراکز عدلی و قضایی تحقق می یابد که زنان با تقدیم عریضه ای مبنی بر محروم شدن از حقوق مالی شان به مراجع ذیصلاح تقدیم نموده و خواهان پی گیری قضیه و احقاق حقوق خویش می شوند. در این باره ماده ۳۹ قانون منع خشونت علیه زن چنین صراحت دارد:

«(۱) رسیدگی به دعاوی مربوط و تعقیب عدلی مرتکبین جرایم مندرج مواد (۲۲ ال ۳۹) این قانون به اساس شکایت مجنی علیها یا وکیل وی صورت می گیرد.

(۲) مجنی علیها می تواند در موارد مندرج فقره (۱) این ماده در هر مرحله از تعقیب عدلی (کشف، تحقیق، محاکمه یا محکومیت) از شکایت خویش منصرف گردد، در این صورت رسیدگی به دعوی و تطبیق جزاء متوقف می گردد.»

با توجه به مندرجات ماده ۴۱ قانون منع خشونت علیه زن مرتکبین جرایم مندرج این قانون بر علاوه جزاهای پیشبینی شده، حسب احوال به جبران خساره و ارده نیز محکوم می گردند.

اشخاصیکه به جرم خشونت چه مالی یا غیر آن محکوم گردند مجازات این محکومین را قابل عفو و بخشش ندانسته و ماده ۴۲ این قانون در زمینه ذیلا تصریح می دارد: « مجازات محکومین جرایم خشونت تعلیق، عفو یا تخفیف شده نمی تواند.»

هکذا این قانون با حمایت از حقوق زنان در ماده ۴۳ مینگارد: هر گاه حکم این قانون با حکمی از احکام سایر قوانین نافذ در مغایرت واقع گردد، حکم این قانون ترجیح داده می شود.

قبل از اینکه در رابطه به فعالیت های اجرائی ادارات حقوق وزارت عدلیه بابت ربع چهارم سال ۱۳۹۸ به خوانش گرفته شود بهتر دانسته میشود تا مطابق به احکام قانون طرز تحصیل حقوق در مورد مباحثه مختصر ارایه گردد. چنانچه هویداست قانون طرز تحصیل حقوق شماره ۷۸۶ مورخ ۲۲ ربع الثانی سال ۱۴۲۰ از مدت زمان طولانی بدینسو تحت باز نگری قرار گرفته و بالاخره قانون جدید طرز تحصیل حقوق بدخل ۶۸ ماده تصویب و در جریده رسمی شماره (۱۳۰۹) مورخ ۳۰ سنبله ۱۳۹۷ به نشر رسانیده شده است که موضوع نشر گزارش ربعوار و سالتمام در ماده ۶۴ این قانون چنین تسجیل گردیده:

۱-: ادارات حقوق ولایات مکلف اند، گزارش

اجراآت خود را طور ربعوار و سالانه به ریاست عمومی حقوق ارایه نمایند.

۲-: ادارات مندرج فقره (۱) این ماده مکلف اند، محضر تطبیق حکم قطعی و نهائی محکمه را به مراجع ذیربط اخبار و در وب سایت وزارت عدلیه نشر نمایند.

۳-: ادارات مندرج فقره (۱) این ماده مکلف اند، گزارش اجراآت خویش را غرض معلومات ماهنامه آگاهی حقوقی نشر نمایند.

بتاسی از فقره (۳) ماده (۶۴) قانون طرز تحصیل حقوق گزارش ربع چهارم سال ۱۳۹۸ فعالیت های اجرائیوی به شرح ذیل ذکر میگردد.

۱-: جمعاً (۵۳۰۰) قطعه عرایض حقوقی اشخاص حقیقی و حکمی را ثبت و از ثبت عرایض مبلغ (۳۹۶۲۱۲۱) افغانی محصول

رپور توحیدی اجراآت ربع (چهارم) سال مالی ۱۳۹۸ ریاست عمومی و آمریت های حقوق ولایات

شماره	ولایت	عرایض وارده	اجراآتیکه به ارتباط عرایض وارده صورت گرفته و به ادارات که راجع گردیده										دوسیه های وارده	اجراآت که به ارتباط دوسیه های وارده صورت گرفته و به اداراتیکه راجع گردیده است			تطبیق شده	تطبیق نشده						
			به محکمه راجع	به سایر ادارات	اصلاح شده	تحت و روان	تطبیق	حفظ شده	میان	مدنی	حقوق عامه	مدنی		حقوق عامه										
۱	۳۴ ولایت	املاکی	۲۶۹۸	۱۷۹۲	۸۱۰	۵۳۰۰	۱۱۹۴	۴۶۰	۵۱۲	۱۲۷۹	۱۸۵۵	۵۳۰۰	۲۷۰۶	۹۹۸	۱۰۴۳	۹۶۸	۴۷۴۷	۱۳۴۰	۴۷۴۷	۲۱۳	۳۴	۶۷	۳۱	
۲	میان عمومی																							

حق میراث زوجه

تبع و نگارش: بشیراحمد عزیز

متروکه متوفی به زوجه تعلق می گیرد به صورت مساوی بین زوجین متوفی تقسیم می شود.

لازم به ذکر است که حق میراث زوجه به ارتباط اموال و دارایی شوهر متوفی مستند به این آیه مبارکه می باشد. خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره نساء فرموده است: « یعنی برای زنان چهارم حصه آنچه که باقی گذاشته اید می باشد در صورتی که برای شما فرزندی نباشد. پس اگر شما دارای فرزندی بوده باشید پس برای ایشان هشتم حصه آن چه که باقی گذاشته اید.»

قانون مدنی کشور ما با پیروی از آیه متبرکه فوق در فقره دوم ماده ۲۰۷ چنین حکم می کند: « زوجه گرچه مطلقه رجعی باشد در صورتی که شوهر در حال بقای عدت او وفات نماید یا زوجات در صورت نداشتن اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل نماید چهارم حصه میراث و در صورت وجود اولاد یا اولاد پسر گر چه مراتب او تنزیل کند هشتم حصه میراث را مستحق می شوند.»

ب- حق میراث شوهر: مطابق نظام میراث در حقوق اسلام شوهر نیزدر مورد اموال و متروکه زوجه متوفیه خود دو حالت دارد وان عبارت از نصف و ربع می باشد که در باره هر کدام مختصراً روشنی انداخته می شود.

حالت اول- مطابق این حالت شوهر نصف اموال متروکه زوجه خویش را مستحق می گردد مشروط بر این که زوجه متوفیه از خود فرع مستحق میراث نداشته باشد. برای این که حصه معینه شوهر از متروکه خانم متوفی اش مطابق حالت فوق الذکر معین گردد با ارایه یک مثال موضوع را واضح می سازیم: به طور مثال زوجه که به نام (ع) یاد می شود فوت می نماید و از او شوهر به نام (ح) و خواهر عینی اش به نام (ف) به حیث وارث باقی می ماند در این صورت حصه معینه شوهر از متروکه زوجه اش به قرار زیر مشخص می گردد:

متروکه متوفی (ب) میت زوجه (ش) یک هشتم (۱/۸)...پسر (م) هفتم (۷/۸) ۱۰۰۰۰۰ افغانی.....۷۰۰۰۰۰ افغانی

در مثال فوق الذکر دیده می شود که یک هشتم (۱/۸) حصه مال متوفی که از کل مبلغ (۸۰۰۰۰۰) افغانی است به زوجه متوفی (ش) نام به عنوان میراث تعلق گرفته و به طریق فرض به وی داده می شود. هفتم حصه از کل اموال متوفی که مبلغ ۷۰۰۰۰۰ افغانی می شود به پسر متوفی به نام (م) یاد می شود انتقال می یابد.

باید یاد آوری نماییم که اگر شوهر متوفی بیش از یک زن داشته باشد اندازه معینه که ربع و یا ثمن از تمامی

ادامه در صفحه ۳

قانون اساسی افغانستان: ماده ۲۳

اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی میباشند

ادامه در صفحه ۳